

نشست نقد و بررسی کتاب

حسن بصری گنجینه دار علم و عرفان

اشاره: در تاریخ ۲۹/۳/۸۷ به همت مجله کتاب ماه فلسفه، نشست نقد و بررسی کتاب حسن بصری گنجینه دار علم و عرفان با حضور مؤلف محترم استاد اکبر ثبوت و آقایان دکتر شهرام پازوکی و دکتر نصرالله حکمت در سرای اهل قلم مؤسسه خانه کتاب برگزار شد که اینک گزارش تفصیلی آن تقدیم می‌شود.



نخست استاد ثبوت مؤلف کتاب این گونه سخن گفتند: با سلام به همه استادان محترم و دانش پژوهان گرامی که مجلس را با حضور خود زینت بخشیده‌اند. در ابتدا از سرای اهل قلم که این کتاب را در حد نقد و بررسی دانستند بسیار سپاسگزارم؛ همچنین از جناب آقای دکتر پازوکی و انتشارات محترم حقیقت که زحمت چاپ کتاب را کشیدند و از آقای نصرالله حکمت که نقد این کتاب را به عهده گرفتند تشکر می‌کنم.

گفتگو را با ذکر این مقدمه آغاز می‌کنم که نخستین آشنایی من با نقش حسن بصری در تاریخ معارف اسلامی به اوآن دوره جوانی‌ام برمی‌گردد. به همان روزها که در محضر استاد بزرگوار علامه ذوفنون ابوالحسن شعرایی درس تفسیر را شروع کردم. ایشان پیش از آغاز به درس، چند نکته را به عنوان مقدمه یادآور شدند. یکی این که ارزنده‌ترین تفاسیر شیعه مجمع‌البیان تألیف امین‌الاسلام طبرسی است که آن کتاب در حقیقت تهذیب تفسیر تبیان تألیف شیخ طوسی است؛ و شیخ طوسی در مقدمه تفسیر تبیان، چهار تن از مفسرانی را که به گفته صریح او، در تفسیر قرآن طریقه‌ای محمود و ستوده، و مذهبی ممدوح و شایسته مدح داشته‌اند به این ترتیب نام می‌برد: ابن عباس، حسن بصری و شاگرد او قتاده، و مجاهد. بر پایه همین داوری نیز در متن تفسیر تبیان، - و در تهذیب آن مجمع‌البیان - کسی که بیش از همه برای تبیین مفاهیم قرآنی و تفسیر آیات کتاب خدا به اقوال او استناد و از روایات او استفاده می‌شود، نخست ابن عباس است و سپس حسن بصری و بعد قتاده و آن گاه مجاهد. در تفسیر ابوالفتوح نیز که مهم‌ترین و ارزنده‌ترین تفسیر شیعی فارسی است، در میان کسانی که اقوال‌شان بیش از همه در تشریح معانی آیات و مفاهیم قرآنی مورد استفاده قرار می‌گیرد، حسن نفر سوم است - پس از ابن عباس و مجاهد. در دیگر تفاسیر شیعه - تفسیر گازر، منتخب التبیان از ابن ادریس، منهج الصادقین، جوامع الجامع، و... - نیز حسن بصری و شاگرد او قتاده از جمله مفسرانی هستند که برای تبیین مفاهیم قرآنی و تشریح آیات کتاب خدا، اقوال‌شان بیش از همه مورد استفاده قرار می‌گیرد؛ و البته نقل اقوال نامبردگان در این حد گسترده، به معنی آن نیست که هر چه ایشان گفته‌اند صحیح و واجب‌القبول است. نه! بلکه هدف شیخ طوسی و طبرسی و دیگر مفسران آن است که حسن و دیگر نامبردگان، با اینکه معصوم نبوده‌اند، اقوال‌شان بیش از تمامی مفسران درخور ملاحظه و تعمق و قابل استفاده و با مبانی دینی سازگار است.

پس از این سخنان که در مقدمه درس تفسیر از استاد شعرایی شنیدم، در آغاز درس علم کلام (شرح تجرید قوشچی) نیز استاد مطالبی را به عنوان مقدمه مطرح کردند. - از جمله در معرفی کسانی که در پایه‌گذاری و پیشرفت این علم نقش چشمگیر داشته‌اند و از آن میان حسن بصری؛ که نقش او در این علم، از جهات مختلف

درخور ملاحظه است:

الف - مبارزه با جبرگرایی و ترویج عقیده مختار بودن انسان در اعمال خود - آن هم در عصر امویان که زمامداران زورمند جامعه اسلامی و دست‌نشانده‌گان‌شان، بیشترین اهتمام را در ترویج عقیده جبر و بی‌اختیارانگاری انسان داشتند و در میان معاصران ایشان، خیلی کم کسی را می‌توان یافت که در این صحنه، به اندازه حسن در مقابله با ایشان پافشاری کرده باشد.

ب - نشر احادیث اهل‌بیت و بازگو کردن مناقب ایشان در سطحی گسترده - آن هم در عصر اقتدار و حاکمیت دشمنان ایشان که هرگونه اقدامی در این مورد خطرهای جدی به دنبال داشته است؛ و در این عرصه نیز خیلی کم کسی را می‌توان یافت که به اندازه حسن جدی بوده باشد.

ج - ترویج اعتقاداتی همچون مرئی نبودن خدا، بطلان قیاس در دین، امامان دوازده تن‌اند، مهدی از فرزندان حسین(ع) است، تقیه مجاز است، فرزندان نابالغ نامسلمانان در عذاب نیستند، ذوی‌الارحام از جمله ورثه هستند، نکاح موقت جایز است، پیامبر(ص) ارث می‌گذارد و امثال این اعتقادات که با عقیده تمامی یا دست کم اکثریت اهل سنت مخالف است.

د - تخطئه مذاهبی همچون قدریه، مرجئه، خوارج و...

ه - تخطئه بسیاری از عملکردهای خلفا و صحابه مورد احترام اهل سنت.

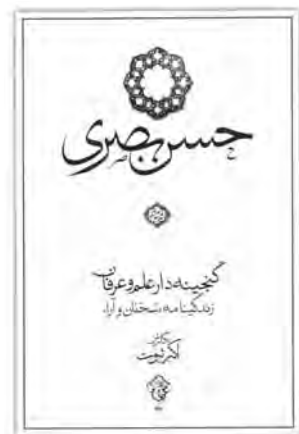
و - اهمیت دادن به عقل در مقام فهم و شناخت دین و ارج نهادن به دانش.

اینها جدا از نقشی است که حسن و تعالیم او در عالم عرفان و تصوف داشته. به گونه‌ای که غالب سلسله‌های صوفیه به او منتهی می‌شود؛ و از طریق او به امام علی(ع) و پیامبر(ص) می‌رسد؛ و کمتر کتابی از کتابهای مهم عرفان و تصوف را می‌توان یافت که گزارش‌هایی از اقوال و احوال و کرامات حسن در آن نباشد و تأثیر تعالیم وی را بر آن نتوان یافت.

همچنین نقش حسن در عالم ادب و به عنوان یکی از بزرگترین خطیبان و اندرزگران تاریخ اسلام که مواظب او در غالب کتاب‌های اخلاق و حکمت عملی آمده است. نیز ادعیه منقول از او که در کتب دعایی شیعه - همچون کتاب‌های سید بن طاووس اعلی الله مقامه - با ذکر خواصی اعجازگونه برای آن، یاد شده است. چنانکه در کتاب‌هایی مانند شرح صحیفه سیدعلیخان، در تبیین معانی ادعیه شیعه، از اقوال حسن به وفور استفاده شده است.

باری این هم از دومین باری که من سخنانی دقیق درباره نقش حسن در تاریخ معارف اسلامی شنیدم.

پس از اینها، یک چند چشم و گوش و ذهن را به دست برخی از روایت‌خوانان سپردم که داستان‌هایی از مخالفت حسن با اهل بیت پیامبر(ص) نقل می‌کردند؛ تا هنگامی که در محضر استاد میرز منطوق و اصول و محقق حکمت‌شناس محمود شهابی خراسانی حکمة‌الاشراق را درس می‌گرفتم. یک بار ایشان فرمودند: شیخ اشراق، حسن بصری را در جرگه شماری از محققان و دانایان این ائمت می‌داند که علوم ایشان از علوم انبیای بنی‌اسرائیل پیش بود. و این سخن با اعتراض طلبه خامی مواجه شد که مدعی بود «حسن بصری می‌خواست در ماجرای جنگ جمل به سپاه دشمنان امام علی(ع) بپیوندد؛ ولی روز اول که به این قصد راه افتاده، صدای منادی را شنیده که او را از شرکت در جنگ بازداشته و گفته: بازگرد که قاتل و مقتول در آتشند، و او ترسیده و بازگشته؛ و روز دوم نیز که باز برای پیوستن به سپاه مزبور به راه افتاده، دوبار دیگر همان صدا را شنیده که او را از شرکت در جنگ منصرف کرده است؛ و وقتی گزارش این ماجرا را برای امام علی(ع) بازگو کرده، امام به وی فرموده: آن منادی برادرت شیطان بود و...» استاد با شنیدن این سخنان خندیدند و فرمودند: باشناختی که ما از شیطان داریم، برای او حادثه‌ای بهتر از این نبود که کسی همچون حسن به سپاه طلحه و زبیر بپیوندد؛ و در کنار دشمنان علی(ع) با آن حضرت بجنگد؛ و در این جنگ کشته شود و در حالی از دنیا برود که بزرگترین معاصی - جنگ با علی(ع) - را در کارنامه خود داشته باشد. در این حال آیا معقول است که وقتی حسن عزم پیوستن به سپاه طلحه و زبیر را دارد، و کاملاً آماده جنگ با امام شده، شیطان ندایی سر دهد که او را از ارتکاب این گناه بسیار بزرگ بازدارد؟ و روز دیگر نیز که حسن با همین عزم بیرون شده، مجدداً شیطان همان ندا را سر دهد - آن هم دو بار - و او را از تصمیم خود منصرف کند؟ مگر شیطان وظیفه‌ای را که از آغاز خلقت آدم - با قید قسم - برعهده گرفته و خطاب به حق تعالی تصریح کرده بود: فبعتک لأغوینهم اجمعین (قسم به عزت و جلال تو که همه آدمیان را گمراه خواهم کرد - سوره ص، آیه ۸۲) - فراموش کرده و می‌خواست نقش جبرئیل را در بازداشتن خلق از گناهان ایفا نماید؟ یا مگر به خاطر کوبیدن تصوف، باید هر دروغی را مستمسک قرار داد؟ آیا کسانی که این روایات خنده‌آور



ثبوت:

(علامه شعرایی)

در درس تفسیر خود

یاد آور شدند که

در مهم‌ترین تفاسیر شیعه -

تبیان و مجمع‌البیان)

کسی که بیش از همه برای

تبیین مفاهیم قرآنی

و تفسیر آیات کتاب خدا

به اقوال او استناد و

از روایات او

استفاده می‌شود،

نخست ابن‌عباس است و

سپس حسن بصری و

بعد قتاده و آن‌گاه

مجاهد.





را جعل کرده‌اند، قصد استهزای مخالفان تصوف و بازی کردن با عقل آنان را نداشته‌اند؟ این سخنان استاد، نه فقط بطلان روایت کذابی را - که بارها خواننده و شنیده بودم - بر من ثابت کرد، بلکه مرا در صحت دیگر روایات وارد در ذم وی نیز به تردید افکند؛ و مصمم شدم که یک تن از استادان خبره و نقاد فن حدیث و رجال را بیابم؛ و شیوه‌هایی را که در این دو فن مقرر و مقبول است، از او بیاموزم که بدانم در گزارش‌های موجود درباره حسن بصری، غث و سمین را چگونه باید از یکدیگر تمیز داد؟ و بدین‌گونه بود که خود را به محضر علامه فقیه و محدث و رجالی بزرگ محمدتقی شوشتری رساندم؛ و در خلال سفرهای متعدد به شوشتر و اقامت‌های چند ماهه در هر بار - که هر روز آن را با سالی برابر دارم - تلمذها کردم و به فیض‌های عظیم رسیدم؛ و از جمله فوایدی که در تشریف به حضور ایشان نصیبم شد، یقین به این حقیقت بود که تمامی آنچه در طعن بر حسن بصری آورده‌اند، یا از ریشه دروغ است یا دلالت قطعی بر قدح و ذم وی ندارد. و بعدها که این مطلب را با استاد شهبایی در میان نهادم، و پاره‌ای از آنچه را از علامه شوشتری شنیده بودم، یا خود در این باره به ذهنم رسیده بود، برای استاد بزرگوار بازگو کردم، ایشان با تأکید فراوان سفارش کردند که دامن همت به کمر بزنم؛ و کتابی جامع در شرح احوال و اقوال و آثار حسن بصری، و پاسخ اتهاماتی که به وی وارد آورده‌اند تألیف کنم. این ناچیز نیز در امتثال امر ایشان گام‌هایی برداشتم؛ اما اشتغالات گوناگون، انجام کار را بر عهده تعویق افکند؛ تا یکی دو سال قبل، با مشاهده پاره‌ای از ادعاینامه‌هایی که پیاپی علیه حسن صادر می‌شد، عزم جزم کردم که توصیه استاد را جامه عمل بپوشانم؛ و حاصل این تصمیم، کتابی شده که در ۵۵۰ صفحه انتشار یافت؛ و آغاز آن به نام دو عالم بزرگوار نامبرده آراسته گردید؛ و اینک از تمامی صاحب‌نظرانی که کتاب را ملاحظه فرموده و می‌فرمایند، استدعا دارم حدیث شریف «احب اخوانی الی من اهدی الی عیوبی»^۱ را در مد نظر داشته باشند و با ارائه نقطه‌ضعف‌های واقعی کتاب من، راه را برای برطرف کردن اشکالات و تکمیل کتاب هموار فرمایند:

یاد باد آنکه به اصلاح شما می‌شد راست
نظم هر گوهر ناسفته که حافظ را بود

در ادامه دکتر نصرالله حکمت در این نشست، به نقد کتاب و شیوه تألیف و رویکرد نویسنده در نگارش این اثر پرداخت و گفت: به راستی جای یک چنین تحقیقی در میان آثار ما بسیار خالی بود و ما به شناخت بهتر از حسن بصری در این زمینه احتیاج داشتیم و البته جای بحث و بررسی درباره خیلی از شخصیت‌های دیگر از صدر اسلام تا امروز در عرصه فلسفه، عرفان، حدیث و سایر علوم در فرهنگ اسلامی خالی است. جناب استاد ثبوت فصل جدیدی را در حسن‌شناسی بازکردند در حالی که امروزه درباره حسن بصری بیشتر به لحاظ فقهی تحقیق و تفحص می‌شود.

وارد حوزه نقد این کتاب می‌شویم، البته نقد مشتمل بر ذکر محاسن هم هست که اجمالاً بدان اشاره شد. وضعیت و جایگاه حسن بصری برای ما آشکار نیست. در این که حسن بصری یکی از بزرگان عامه است، مواعظ و حکمی دارد، در کتب عرفانی و در ادبیات فارسی و تفسیر بدان استناد می‌شود و حتی صاحب یک مکتب تفسیری است که استاد ثبوت در کتاب متذکر شده‌اند، هیچ جای بحثی وجود ندارد. اما بحث عمده و اصلی درباره حسن بصری این است که ارتباط وی با اهل بیت و امیرالمؤمنین (ع) چگونه بوده و تا چه اندازه با ولایت مرتبط بوده است؟

استاد ثبوت در این کتاب حدوداً به ۵۰۰ منبع مراجعه و استناد کرده‌اند، اما این کتاب از ۲ محور در نشان دادن ارتباط حسن بصری با اهل بیت (ع) موفق نبوده است:

۱. محور تفسیر؛ استاد ثبوت فرمودند که در تبیان شیخ طوسی آمده است که حسن بصری دومین نفر بعد از ابن عباس هستند و در تفاسیر شیعی علی‌الدوام به آرا و اقوال وی در تفسیر آیات استناد نموده‌اند. ایشان در قسمتی از کتاب در مقایسه حسن با مالک اشتر، میثم و قنبر، در پاسخ به این سؤال که چرا حسن بصری مانند این افراد شخصیتی انقلابی نداشته است مطرح کرده‌اند که وی به مطالعات تفسیری می‌پرداخته و به همین علت وارد مبارزات سیاسی نشده است و اگر این کار را انجام نمی‌داد اکنون تفاسیر ما خالی از وجود حسن بصری بود.

در نقد دیدگاه ایشان درباره حضور جدی حسن بصری در تفاسیر باید گفت چه بسا حضور وی بدین گستردگی در تفاسیر به عنوان یک نقطه ضعف برایش تلقی شود. به این صورت که مکتب تفسیر قرآن بلافاصله پس از رحلت پیامبر، توسط صحابه آغاز شد و بعدها توسط تابعان استمرار یافت، همچنین مدارس مختلفی از جمله مدرسه مکه با مرکزیت عبدالله بن عباس، مدرسه مدینه، مدرسه عراق که حسن بصری و شاگرد وی، قتاده نیز

در آنجا تعلیم می‌دیدند به وجود آمد، اما کسانی که پس از پیامبر (ص)، امیرالمومنین (ع) را مفسر واقعی قرآن می‌دانستند، به خود این اجازه را نمی‌دادند که اساساً وارد تفسیر قرآن شوند. به عنوان مثال ما از کمیل بن زیاد تفسیر قرآنی نداریم؛ اما از وی کلماتی داریم که از امیرالمومنین نقل کرده است، همچنین از مالک اشتر و میثم در تفسیر قرآن خبری نیست. اگر در تفاسیر، حسن بصری حضوری کاملاً جدی دارد بدین علت است که مفسران بزرگ شیعه، اقوال علمای عامه را - چه صحابه و چه تابعین و چه نسل‌های بعدی - نقل می‌کردند و در کنار آنها نیز قول اهل بیت را می‌آوردند و بدین وسیله نشان می‌دادند که قول اهل بیت و اهل سنت چیست؟

به عنوان مثال در جلد ۸ مجمع‌البیان^۲ در ذیل آیه شریفه (فاطر/۲۳) «ثم أوثنا الكتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم سابق بالخیرات» ایشان در اینجا اقوال مختلف را نقل می‌کند:

«اختلف فی آن الضمیر فی منهم إلی من یعود علی قولین احدهما أنه یعود إلی العباد و تقدیر الکلام فمن العباد ظالم و روی نحو ذلک ان ابن عباس و الحسن و قتادة و اختاره المرتضی قدس الله روحه من اصحابنا.» اولاً بین حسن بصری و مرتضی و اصحاب تفکیک کرده است. ثانیاً قول این افراد درباره اهل بیت را می‌آورد: «و رووا اصحابنا ان مسیربن عبدالعزیز ان صادق انه قال» آنها این موارد را به همه امت تفسیر کرده‌اند در حالی که اهل بیت، این موارد را فقط در مورد خود صادق می‌دانند. عین این مسئله نیز در تفسیر ابوالفتح آمده است. مفسر، قول امام صادق (ع) و علی بن موسی رضا را بعد از قول همه مفسران نقل کرده است و بیان این مسئله بدین جهت است که حضور جدی حسن بصری در تفسیرات روشن شود. حسن بصری اقوال اهل بیت را بیان می‌کند و به عنوان فردی در نظر گرفته می‌شود که در مقابل اهل بیت قرار دارد؛ چنانکه در برخی از روایات که درباره وی آمده، بدین مطلب اشاره شده که اقوال حسن بصری در کنار سایر تفاسیر عامه، ذکر شده است.

۲. نکته بعدی بحث فضایل اهل بیت است. استاد، حسن بصری را از جمله کسانی برشماردند که فضایل اهل بیت را بیان کرده است، چنانکه در آثار شیعه ملاحظه می‌کنیم از جمله کسانی که فضایل اهل بیت را از زبان حسن بصری نقل کرده‌اند علامه حلی در کتاب نهج‌الحق است، علامه حلی در این کتاب دو مرتبه از قول حسن بصری در ذیل برخی از آیات به بیان فضایل اهل بیت پرداخته است و استاد ثبوت چندین بار در کتاب بدین مطلب استناد کرده‌اند. اساساً نقل فضایل اهل بیت نیز در میان تمام اهل سنت متداول است؛ زیرا این فضایل غیرقابل انکار هستند، اما هدف آنان از ذکر فضایل این بوده تا بسیاری از چیزها را نگویند و به عبارت دیگر اهل بیت را در عرصه فضایل پذیرفته‌اند تا آنها را از خیلی عرصه‌های دیگر از جمله عرصه سیاست و حتی عرصه احکام حذف نمایند.

صیحیح بخاری فضایل اهل بیت را نقل کرده است اما از جابر بن عبدالله انصاری به جرم این که از امام محمدباقر (ع) نقل حدیث کرده است در حوزه احکام، روایت نمی‌کند. بنابراین نقل فضایل از سوی کسی که هیچ اعتقادی به ولایت ندارد از جمله حسن بصری، منافاتی ندارد. صرف این که از حسن بصری درباره فضایل اهل بیت مطالبی نقل شده، گواه موجهی بر اعتقاد وی به اهل ولایت نیست. برای مثال به نهج‌الحق اشاره می‌کنیم: مبحثی درباره امامت حضرت علی (ع) دارد و ابتدا دلایلی را در این باره ذکر می‌کند و با استناد به قرآن به شرح این دلایل می‌پردازد «تعیین امامت علی بالقرآن و ام المنقول فی القرآن و سنت المتواتر ام القرآن فی آیات.» وی آیاتی که در زمینه امامت علی (ع) قابل استنباط است، قرائت می‌کند، سپس از قول اهل سنت در ذیل آیات تفسیر می‌آورد: «اجمع المفسرون و رو الجمهور کاحمد بن حنبل» در اینجا حسن بصری در کنار احمد حنبل و ثعلبی، آورده شده، مثلاً در ذیل آیه نور: «آیه نور ائامن و سبعون کمشکاه فی مصباح ان الحسن بصری قاتل ان مشکاه فاطما و المصباح الحسن».

برخلاف هدف اصلی کتاب، این ذهنیت در خواننده شکل می‌گیرد که حسن بصری به هیچ وجه با شیعه و ولایت سر سازش نداشته است.

کتاب کاملاً جانبدارانه نگاشته شده است، یعنی از گام اول نویسنده در این جهت حرکت می‌کند که حسن بصری آن چیزی باشد که در عنوان کتاب اعلام شده است، «حسن بصری گنجینه‌دار علم و عرفان»، در حالی که جای بحث دارد که آیا حسن بصری گنجینه‌دار علم و عرفان هست یا خیر؟ در نتیجه وقتی گنجینه‌دار تلقی می‌شود، طبعاً باید تمام اقوالی که در تضاد با اوست رد شود. استاد ثبوت به جهت حُبّی که نسبت به حسن بصری داشته‌اند خیلی از مسائلی را که علیه حسن بصری بوده در کتاب نیاورده‌اند. به عنوان مثال ایشان در کتاب، فصلی را گشودند به عنوان «مخالفان و موافقان حسن» که این موافقان و مخالفان کاملاً گزینشی هستند؛ ایشان در مورد مخالفان حسن بصری، تعداد کمی را ذکر کرده‌اند و در بخش موافقان شمار بسیاری از آنان را



ثبوت:

و از جمله فوایدی که

در تشریح به حضور ایشان

(علامه شوشتری)

نصیب شد، یقین به این

حقیقت بود که تمامی

آنچه در طعن بر

حسن بصری آورده‌اند،

یا از ریشه دروغ است یا

دلالت قطعی بر قدح و

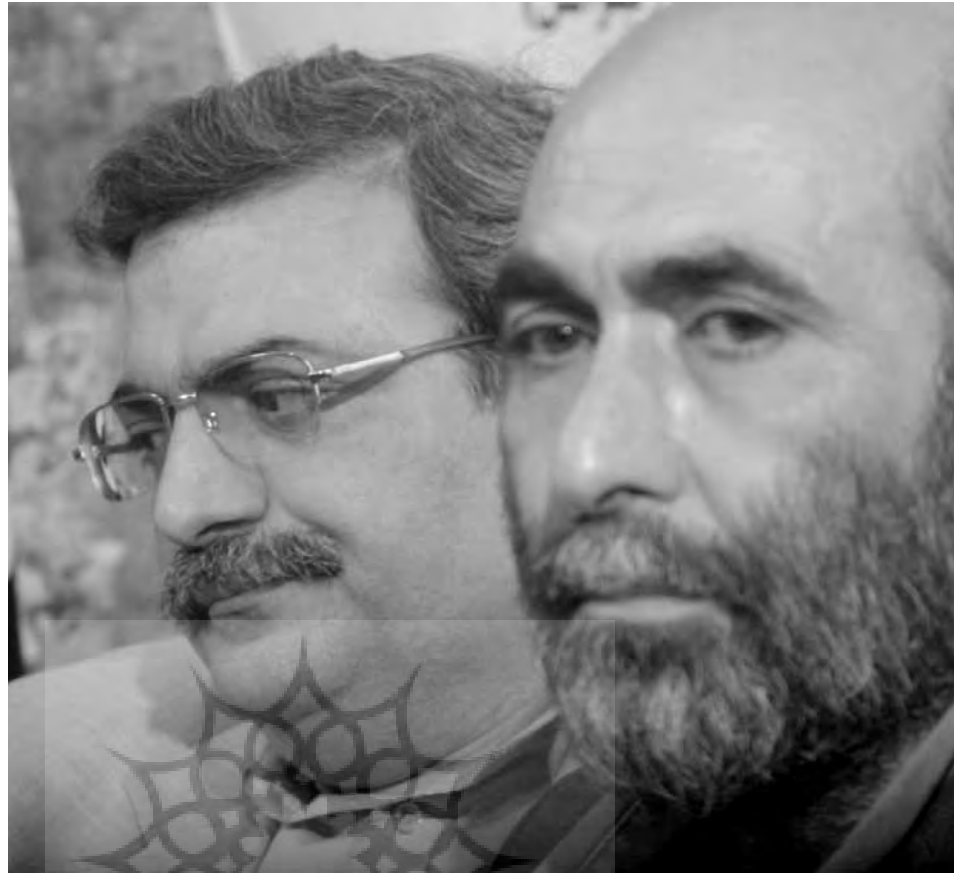
ذم وی ندارد.





پازوکی:

مخالفان می خواهند
بگویند تشیع و تصوف
هیچ ارتباطی با یکدیگر
ندارند؛ و تصوف
ساخته و پرداخته
اهل سنت است که
نمونه عکس العمل
نشان دادن در برابر
چنین تفکری،
اقدام به نوشتن
کتاب مجالس المؤمنین
است.



متذکر شده‌اند، درحالی که اگر ما بخواهیم مخالفان وی را نام ببریم، افراد زیادی از همان آغاز اسلام هستند که می‌توان به آنها اشاره کرد.

یکی از مباحث مهمی که استاد ثبوت در کتاب آورده‌اند، بحث استبصار حسن بصری است که ایشان به سرعت از آن گذشته‌اند. استاد ثبوت می‌بایستی این بحث را جدی‌تر تلقی می‌کردند که حسن بصری چگونه متحول و مستبصر شده است؛ زیرا اگر این بحث به طور جدی مطرح شود چه بسا در حوزه فقهی هم موثر واقع شود.

مسئله دیگر در رابطه با مطلبی است که نویسنده درباره کتاب مامقانی مطرح کرده‌اند. مامقانی از جمله مخالفان سرسخت حسن بصری است، اما استاد ثبوت نام او را در ضمن مخالفان نیاورده است؛ چنانکه در کتاب می‌خوانیم: «مامقانی از رجال شناسان شیعی است و سخنانی از سیدمرتضی مشتمل بر ستایش فراوان حسن آورده است و تصریح می‌کند که حسن چون در روزگار امویان می‌خواست حدیثی از امام علی بازگو کند، برای مراعات تقیه گفته: ابوزینب» درحالی که اصلاً چنین نیست، مامقانی از قول مجلسی در بحار الانوار این مطلب را آورده، اما نگفته است تقیه! برخی معتقدند حسن بصری از باب تصغیر و تحقیر به ایشان ابوزینب می‌گفته است؛ چرا که او ابوالحسن بوده، نه ابوزینب.

ما نباید جانبدارانه و یک طرفانه به بررسی حسن بصری بپردازیم، بلکه باید با دیدی باز به بحث درباره وی پرداخته شود تا بسیاری از ابعاد وی که در حاله‌ای از ابهام است روشن شود.

استاد ثبوت در پاسخ اجمالی به نقدهای دکتر حکمت مطالبی را مطرح کردند که به صورتی مفصل‌تر در مقاله‌ای از ایشان در همین شماره تحت عنوان نقد نقد آمده و لذا نیازی به ذکر آنها در اینجا نبود. دکتر پازوکی سخنران پایانی نشست نیز این گونه سخن گفت: نوشتن تاریخ تشیع بسیار کار دشواری است. تاریخ تسنن از همان ابتدا واضح و روشن است؛ اما از آنجا که شیعه قائل به ظاهر و باطن و تقیه می‌باشد، کار را دشوار کرده است.





چنانچه تشیع را از دید برخی از فقیهان تفسیر کنیم، بزرگانی مانند حسن بصری جایی در تاریخ تشیع نخواهند داشت؛ یعنی همان می‌شود که اهل تسنن می‌گویند. یکی از مسائلی که علمای اهل سنت مطرح می‌کنند این است که رجال شیعه چه کسانی هستند؟ در این خصوص می‌توان به کتاب نقض تألیف عبدالجلیل قزوینی رجوع کرد که بعدها کتاب مجالس المؤمنین به پیروی از آن نوشته شد و هدف آن پاسخ دادن به این سؤال است که برآستی رجال شیعه چه کسانی هستند؟

اگر ما تشیع را منحصر به آن چیزی نماییم که در ادوار پس از صفویه گفته می‌شود، قول اهل سنت درست است. یعنی متفکران و رجال شیعه چه کسانی هستند؟ زیرا بعد از حضرات ائمه، فقط عده‌ای باقی می‌مانند و نویسندۀ کتاب النقض سعی کرده پاسخ دهد که شیعه عارف نیز داشته است، مانند معروف کرخی یا حسن بصری.

اگر ما شیعه را از دید برخی از فقیهان تفسیر کنیم با این مشکل روبه‌رو می‌شویم که اهل نظر، بجز ائمه در تاریخ تشیع چه کسانی هستند؟

برای شناخت بهتر باید به عقب‌تر از دوره صفویه برگردیم - و ایرانی را در نظر بگیریم که بیش از ۹۰ درصد اهل سنت بودند - و بعد در مقام قضاوت قرار بگیریم.

یکی از مشکلاتی که در مورد حسن بصری وجود دارد همین مسئله است. از اواسط دوره صفویه که قرار شد سنت تصوف کوبیده شود، مخالفان به تخطئه بزرگانی که با تصوف نسبتی دارند و به شیعه بودن هم شهرت داشتند مبادرت می‌ورزیدند. این تلاش عمدی است؛ چنانکه به جعل کتاب‌هایی مانند حدیقة الشیعه نیز پرداختند. اساساً مسئله به اواسط دوره صفویه برمی‌گردد و جناب ثبوت نشان دادند که مسأله حسن بصری به عنوان کسی که برخی می‌خواهند تشیع او را انکار نمایند از آن زمان بیشتر اوج می‌گیرد. این مخالفت صریح نه فقط با حسن بصری، بلکه با تمام کسانی که به نحوی به تصوف انتساب دارند، بیشتر به زمان صفویه برمی‌گردد، یعنی مخالفان می‌خواهند بگویند تشیع و تصوف هیچ ارتباطی با یکدیگر ندارند؛ و تصوف ساخته و پرداخته اهل سنت است که نمونه عکس‌العمل نشان دادن در برابر چنین تفکری، اقدام به نوشتن کتاب مجالس المؤمنین است. جناب ثبوت می‌خواهند از چهره‌ای در تاریخ صدر اسلام سخن بگویند که خصوصاً به دلیل مخالفت‌هایی که از دوره صفویه با او شده طرد شده است.

باید در نظر داشت دایرة المعارف نوشتن با کتاب نوشتن تفاوت دارد در دایرة المعارف نوشتن نویسنده سعی دارد تا مقاله دایرة المعارفی بی‌نظر باشد. اما کتاب اگر موضوعی برای دنبال‌گیری نداشته باشد که اصلاً کتاب نیست، بلکه جنگ است.

این تحلیل‌ها، استنباط‌ها و بصیرت‌های کتاب حائز اهمیت است. آنچه مسلم است این است که حسن بصری مخالفان بسیاری داشته و در این شکی نیست؛ بنابراین باید به ذکر موافقان او پرداخت و از آنجا که نویسنده نام کتاب را حسن بصری، گنجینه‌دار علم و عرفان گذارده، نظر بر این دارد که بگوید حسن بصری آنی نیست که برخی از فقیهان شیعه وی را مردود شمرده‌اند؛ بلکه او به دلایل ذکر شده چهره‌ای عالم و عارف است.

این کتاب مملو از تحلیل‌های سودمند است و از این جهت قابل ملاحظه می‌باشد - خصوصاً فصل شانزدهم که در پاسخ به ادعاهای مخالفان او در مورد «مخالفت ائمه با حسن بصری» نوشته شده است. این کتاب گامی است در راه ورود به تاریخ تشیع - تاریخی که بسیار مهم و محل نزاع بسیاری است. نهایتاً این موضوع که آیا حسن بصری قائل به تقیه بوده، مستبصر شده است یا خیر؟ یک طرف؛ و تحلیل ما از حسن بصری در تاریخ صدر تشیع در طرفی دیگر قرار دارد. این کتاب راهگشایی برای درست قضاوت کردن درباره حسن بصری است.

در این کتاب از نظر عرفانی بحث شده است که حسن بصری باید مرید حضرت علی(ع) و ولایت باشد. زیرا عرفا با حسن بصری‌ای کار داشتند که مرید ولایت و علی(ع) بوده است. این سخن را اهل نظر و حکمت به خوبی درک می‌کنند. نویسنده از دو روش پدیدارشناسی و تحلیل تاریخی در نگارش کتاب استفاده کرده و به بررسی موضوع پرداخته است.

پی‌نوشت‌ها

۱. سفینه البحار، محدث قمی، ج ۲، ص ۲۹۵.
۲. مجمع البیان فی التفسیر القرآن، طبرسی، فضل بن حسن، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۶۳۸.

حکمت:

جناب استاد ثبوت

فصل جدیدی را در

حسن‌شناسی باز کردند

در حالی که امروزه

درباره حسن بصری

بیشتر به لحاظ فقهی،

تحقیق و تفحص

می‌شود.

پازوکی:

این کتاب مملو از

تحلیل‌های سودمند است و

از این جهت قابل ملاحظه

می‌باشد - خصوصاً

فصل شانزدهم که در پاسخ

به ادعاهای مخالفان او

در مورد «مخالفت ائمه با

حسن بصری» نوشته شده است.

